ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

چاپ همزمان: کابل – هرات

پخش همزمان: بلخ، پروان، پنجشیر، میدان وردگ و کاپیسا

www.mandegardaily.com

سال ۱۰ ❁ شمارۀ مسلسل ۲۲۹۲ ❁ شنبه ۲۳ سرطان/تیر ۱۳۹۷ ❁ ۱ ذوالقعدة الحرام ۱۴۳۹ ❁ ۱۴ جولای ۲۰۱۸

عزیزی بانک به منظور انتقـــــالات ارزهای دالر امریکایی، یورو و ین چینایی در یکی از بزرگ‌ترین بانک چین حساب (Nostro) باز کرده‌است و از همین طریق یکبار دیگر انتقالات مستقیم پول را آغاز نموده. همچنان عزیزی بانک با این بانک بین المللی و قابل اعتبار چینایی در یک همکاری ستراتیژیک در سه ارز یاد شده برای معاملات تجارتی و مالی با شرکت های چینی معاملات بانکی را انجام میدهد.

عزیزی بانک
Azizi Bank

SWIFT

www.azizibank.af

1515

همصدایی با پشغور پنجشیر

وقتی از نزدیک دیدیم با مردم صحبت کردیم، با سرازیر شدن آبگیر "پس کنداً" سیل مدهشی دامن‌گیر قرأ و قصبات پیشغور پنجشیر می‌گردد و صدها باب خانه، دوکان ها، صدها رأس مواشی و کشت‌زارها یگانه منبع معیشت مردم بی بضاعت را از بین می‌برد.
خدا را شکر که مردم دهنۀ آبگیر فوری اهالی قریه‌های پایینی را با فیرهای هوایی خبر می‌دهند و مردم بلافاصله در نیمه‌شب خانه‌های‌شان را ترک می‌گویند و از یک فاجعۀ بزرگ انسان جلوگیری می‌شود و اما تعدادی انگشت شماری هم گیر می‌مانند و به رحمت الهی می‌روند، روح‌شان شاد.
کمک‌های اولیه به مردمان آسیب دیده رسیده است. اکنون آن‌چه نیاز اصلی مردم است، اسکان مجدد، تعویض مال و مواشی، حاصل زراعت سال‌شان و آماده‌سازی زمین‌ها به فصل بعدی می‌باشد.

از صفحه فیس بوک احمد ولی مسعود

مجری تلویزیون نور در کابل زخمی شد

نـــی:

در افغانستان خشونت‌هاعلیه خبرنگاران افزایش یافته است

احمد رشاد زربر پارسی منش، گرداننده برنامه های سیاسی تلویزیون نور، شب جمعه در کابل زخمی شد.
افراد مسلح ناشناس شب جمعه، در تاریکی شب، بالای این گردانندۀ تلویزیونی، حمله کرده او را زخمی کردند.
خبرنگار تلویزیون نور حین برگشت از محل کار در نزدیک منزلش از سوی افراد مسلح ناشناس مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و از قسمت پا در اثر شلیک مرمی زخم برداشته است.
در حال حاضر وضعیت صحی این خبرنگار خوب گفته شده است.آقای فارسی منش برای معاینات بیشتر از شفاخانه استقلال...

ادامه صفحه ۳

نزدیکان جنرال دوستم به ماندگار:

زمان برگشت جنرال دوستم به کابل مشخص نیست

صفحه ۳

دست ناتو به دامن پاکستان، ایران و روسیه

اجلاس سران ناتو با حضور بیش‌تر از ۵۰ رییس جمهور، نخست‌وزیر، وزیر، نماینده ویژه، سفیر و رووسا و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی در مقر ناتو تحت عنوان نشست سران ناتو در باره ماموریت حمایت قاطع در افغانستان به تاریخ ۲۰ سرطان سال روان برگزار گردید.
در این نشست آقای دونالدترامپ رییس جمهور ایالات متحده امریکا، سرمنشی سازمان ناتو، نخست وزیر بریتانیا، نخست وزیر آلمان، نخست وزیر ایتالیا، آقای رجب طیب اردوغان رییس جمهور ترکیه، رییس جمهور گرجستان، وزیرخارجه هسپانیا، وزیردفاع آسترالیا، معاون سازمان ملل متحد، رییس جمهور پولند، رییس جمهور رومانیا، نخست وزیر سویدن، رییس جمهور آذربایجان، رییس جمهور اوکراین، رییس جمهور کرواسی، نماینده ارمنستان، نماینده بوسنی و هرزگوین، نماینده فنلد، نماینده مسیدونیا، نخست وزیر دانمارک، نماینده جمهوری چک، نماینده البانیا، وزیر دفاع اردن، وزیردفاع کانادا، نماینده کوریای جنوبی و نماینده جاپان به نمایندگی از دیگران صحبت کردند.
سخنرانان در مجموع حمایت قاطع خود را...

ادامه صفحه ۶

سخن ماندگار

ویدوی نشر شده از جریان شکنجه توسط نظامیان

چه چیزی را ثابت می‌کند؟

دیروز، ویدیویی از جریان شکنجه افردی با دست بسته، توسط نیروهای نظامی امنیتی کشور، در شبکه‌های اجتماعی نشر شده است. ظاهراً این ویدیو، متعلق به جریان شکنجه و بازداشت محافظان نظام‌الدین قیصاری، در قول ادوی شاهین است. بشیر احمد تینج، نمایندهٔ ولایت فاریاب مدعی است که این تصاویر، نظامیان وابسته به فرمانده قیصاری را نشان می‌دهد که زیر شکنجه نیروهای امنیتی قرار گرفته اند و شمارشان هم کشته شده‌اند. صفحات اجتماعی هم از قضاوت‌ها و واکنش‌ها دربارهٔ آن برخورد پر شده است. مستندسازی و نشر عکس‌ها و سپس ویدیوی جریان این برخورد نشان میدهد که این قضیه می‌تواند حاشیه‌های فربه‌تر از متن را ایجاد کند؛ زیرا در صورتی که تایید شود این ویدیو مربوط به جریان شکنهٔ محافظان قیصاری باشد، در قدم اول نشان می‌دهد کسانی که این ویدیو را بی هیچ نگرانی‌ای نشر کرده‌اند در پی استفاده‌های جانبی و سیاسی از آن در شرایطی اند که توافق شده‌است که جنرال دوستم برگردد، تا صورت قضیه را دیگرگونه جلوه دهند.

اما حالا برای ما و مردم افغانستان مهم این است که دراین قضیه چه کسانی چه اعمالی را انجام داده‌اند و باید با همه کسانی که در این ویدیو مشاهده می‌شوند که مصروف شکنجه‌اند، برخورد عسکری و نظامی صورت گیرد. همچنان به آن کسی که چنین فرمانی را صادر کرده است نیز باید برخورد قانونی صورت گیرد تا نظم و اخلاق در نهادهای امنیتی کشور برگردد.

این شاید تنها مورد از برخورد نظامیان کشور است که این‌گونه رسانه‌یی شده‌است و نشان دهندهٔ وضعیت خوبی برای مردم افغانستان نیست؛ زیرا احتمال دارد که برخوردهای بد تر این هم از جانب نیروهای امنیتی کشور در مواردی صورت بگیرد؛ اما به دلیل اینکه ثبت و رسانه‌یی نشده‌اند از نظرها پنهان اند.

صداهایی که از این ویدیو شنیده می‌شود و اعمالی که دیده می‌شود، مایه شرمساری نیروهای امنیتی و مسوولان آن ست. اگر این مورد را به عنوان یک سند در نظر بگیریم، نشان می‌دهد که سربازان چنان تربیه شده‌اند که احساس انسانی شان مهار شده باشد و عقده‌مندانه با افرادی که دشمن نیستند برخورد کنند. این خود به تنهایی نشان می‌دهد که باید در مورد ساختار نهادهای امنیتی و نحوهٔ آموزش افراد یک بازنگری جدی شود. چگونه ممکن است که نتیجهٔ هفده‌سال سرمایه‌گذاری روی نظام و نهادهای امنیتی بازهم وحشت و بربریت باشد. اگر این برخورد در جریان جنگ و با اسیران طالبان صورت می‌گرفت، با وجود آنکه خلاف اخلاق اسلامی و انسانی است، می‌توانست به دلیل در حال جنگ بودن و حالت‌های روانی، قابل توجیه می‌بود؛ اما در صورتی که این برخورد در میان یک قطعهٔ عسکری و آنهم با افردی که سلاح شان گرفته شده‌است، نمی‌تواند هیچ توجیهی پیدا کند؛ جز این‌که یک عمل کاملاً سیاسی و هدفمندانه باشد. به هر صورت؛ اکنون باید مجلس نماینده‌گان، کمیسیون حقوق بشر، رسانه‌ها و نهادهای مدنی باید حکومت را وادار سازند تا این اقدام ددمنشانه این دسته از افراد را پیگیری کنند و بایستی مسوولان این نهاد امنیتی مورد برخورد جدی قرار بیگرند و نباید بعد از این مردم شاهد چنین رفتاری از آدرس نیروهای امنیتی باشند و نباید نیروهای امنیتی کشور به عنوان ابزار سیاسیون در اهداف سیاسی خاص، مورد استفاده قرار گیرند.

احمدعمران

استراتژی ناکام و تحقیر مضاعف!

دونالد ترامپ، رییس جمهوری امریکا، به تازه‌گی اعلام کرده که استراتژی او برای افغانستان و جنوب آسیا موفق نبوده و به همین دلیل می‌خواهد آن را مورد بازنگری قرار دهد. این سخنان در حالی اعلام می‌شوند، که همین چند روز پیش اشرف غنی رییس حکومت به اصطلاح وحدت ملی در نشست خبری با مایک پمپیو وزیرخارجه امریکا از استراتژی ترامپ در مورد افغانستان قدردانی کرد و آن را بسیار موثر خواند. حالا پرسش این جاست که ما حرف کدام یک را باید در خصوص استراتژی امریکا بپذیریم؟ از دونالد ترامپ رییس جمهوری امریکا را که طراح و منبع اصلی این استراتژی است و یا از آقای غنی را که مصرف ناظرآن است؟ چون تا جایی که مشخص است امریکایی ها در مورد استراتژی‌های شان نه با مقام‌های افغانستان مشوره می کنند و نه آنها را در چنین سطح و سویه یی می‌دانند که با آنها مشوره صورت گیرد. نشانه روشن آن برخورد مایک پمپیو وزیر خارجه امریکا با آقای غنی پس از نشست خبری اش در کابل بود که غوغایی را در فضای مجازی برانگیخت. امریکایی‌ها چنان مغرور و کله شق اند که مقام‌های افغانستان را حتا در ظاهر امر نیز نمی خواهند که در برابر مردم شان بدون توهین و تحقیر بگذارند. حداقل پدر روس ها را خدا بیامرزد که به صورت مستقیم و رو در رو با مردم سران کشورهای تحت حمایت شان را تحقیر نمی‌کردند. زمانی که نور محمد تره‌کی رییس جمهوری وقت افغانستان به دستور کرملین برای نخستین بار وارد شوروی سابق شد، در میدان هوایی مسکو از او شخص برژنف استقبال کرد. اما در هفده سال گذشته آیا یک بار هم که شده، امریکایی‌ها رهبران افغانستان را در چنین سطح و سویهٔ استقبال کرده اند؟ بدون شک خی، چون آن ها چنان نگاه از بالا به پایین دارند که این رهبران را شایستهٔ احترام بیشتر نمی دانند. از جانبی نقش و بازیی است که این به اصطلاح رهبران کشور ما در برابر متحدان استراتژیک افغانستان از خود بروز می دهند. بخشی از بی پروایی ها و توهین های مقام های امریکایی به آن ها کرنش و ظاهر شدن در نقش برده های سر به فرمان آنها است. اگر رهبران افغانستان وقار و حثیت ملی شان را حفظ می‌کردند بدون شک با چنین برخوردهایی مواجه نمی شدند. آنها در برابر مردم شان چنان گرگ عمل می کنند اما در برابر خارجی ها به گوسفند تبدیل می شوند. همین چندی پیش در یکی از محافل بزرگ آقای غنی عین سخنرانی دو تن از کارمندان اداره اصلاحات اداری را چنان مورد توهین و تحقیر قرار داد که حتا حاضران محفل احساس شرم کردند. آیا درست است که یک مقام بلند پایه به دلیل امکانات نظامی که در اختیار دارد چنین با کارمندان زیردست اش برخورد کند، اما در برابر قدرت بزرگتر از خود به برده تبدیل شود.

اگر رهبران افغانستان و به ویژه ارگ از خود شایسته گی نشان می دادند و واقعا حمایت مردم خود را به دست می آوردند امروز چنین خوار و ذلیل نبودند و امریکا و هر کشور قدرت مند دیگری مجبور بود که در مسایل داخلی کشور با آن ها گفتگو و مذاکره کند. آقای ترامپ برای افغانستان استراتژی می سازد و مقام های کشور چنان به وجد می آیند که نمی دانند با چه جملاتی از آن ها و استراتژی شان قدردانی کنند. حالا که آقای ترامپ استراتژی خود را ناکام خوانده، مقام های کشور چه پاسخی در برابر سخنان چند روز پیش خود دارند؟ شاید گفته شود که بار اول شان که نیست که به چنین وضعیتی دچار شده اند. آقای کرزی رییس جمهوری پیشین نیز وقتی سرکش با امریکایی ها را آغاز کرد که با چنین وضعیت های رو به رو شد، او اما یک ویژه‌گی نسبت به آقای غنی داشت و دارد که خان زاده است و به ساده گی زیر بار حرف زور نمی رود. او نیز در سال‌های نخست حکومت داری خود با چنین توهین و تحقیرهای مواجه بود که چند سالی را به سختی دندان بر جگر گذاشت، اما در سال های پسین کاسه صبراش لبریز شد و به انتقاد مستقیم از امریکا و سیاست های آن در افغانستان آغاز کرد. شاید یک بخش از انتقاد های آقای کرزی اساس واقعی نداشتند و او به دلایل شخصی از امریکایی ها ناخشنود شده بود ولی یک بخش آن به رفتارهای تعلق داشت که سران امریکایی در مواجه با او انجام می داند و باعث خشم اش می‌شدند. مخصوصا آن زمانی که بارک اوباما رییس جمهوری پیشین امریکا سرزده نیمه شب به ارگ ریاست جمهوری داخل شد و به زور در پای پیمان استراتژیک امضای کرزی را گرفت. از آن زمان رابطهٔ کرزی با امریکایی ها به سردی گرایید و حالا که کاملا مثل آب های قطب شمال منجمد شده است. اما آقای غنی بدون در نظر داشت غرور ملی مردم افغانستان چنان در برابر خارجی ها از خود ضعف نشان می دهد که باعث شده، آنها در روز روشن برایش بی احترامی کنند و در مسایل کلان بدون مشوره با او و دیگر سران دولتی در مورد وضعیت افغانستان تصمیم بگیرند.

چه ضمانتی وجود دارد که با بازنگری استراتژی ترامپ این بار موثریت بیشتری را شاهد باشیم؟ وقتی رهبران افغانستان نتوانند از خود اراده و اعتماد به نفس نشان دهند، بدون شک وضعیت از چیزی که هست هم بدتر خواهد شد. امریکا در هر قدمی که در مورد افغانستان بر می‌دارد باید دیدگاه‌های رهبران و نماینده‌گان این کشور را در نظر داشته باشد. رابطه ما با امریکا و هر کشور کمک دهنده دیگر نباید یک جانبه تعریف شود. به همان میزانی که ما به کشورهای قدرت مند احساس نیاز می کنیم آن ها نیز به کشور ما نیاز دارند. امریکا عملا در منطقه به دنبال منافع خود است و اگر در جا هایی این منافع با منافع مردم افغانستان پیوند پیدا می کند باید شجاعانه دیدگاه های خود را با آن ها شریک سازیم. در غیراین صورت ما به مصرف کننده گان منفعل سیاست های غرب و امریکا در افغانستان بدل می شویم که هم به کشور خود صدمه می زنیم و هم شرایطی را به وجود می آوریم که آن ها بدون در نظر داشت ویژه گی های خاص کشور ما تصمیم های بگیرند که زیان آن بیشتر از نفع آن باشد. این را در طول چهار سال گذشته در سیاست های آقای غنی به خوبی تجربه کرده ایم و ضربه های سختی را نیز دیده ایم.

نزدیکان جنرال دوستم به ماندگار:

زمان برگشت جنرال دوستم به کابل مشخص نیست

ناجیه نوری

یک منبع نزدیک به جنرال دوستم می‌گوید که معاون اول ریاست‌جمهوری، روز دوشنبه، به افغانستان بر می‌گردد؛ اما منبع دیگر می‌گوید که فردا(امروز شنبه) آمدن جنرال دوستم نهایی می‌شود.

بشیراحمد ته‌ینج، از نزدیکان جنرال دوستم، به روزنامهٔ ماندگار گفت: زمان آمدن جنرال دوستم هنوز مشخص نیست. او گفت که ما مطالبات و خواست‌های خود مان را]به ریاست‌جمهوری[، مطرح کرده‌ایم و تا زمانی که خواست‌ها پذیرفته نشود، آمدن معاون اول رییس جمهور به کشور، مشخص نیست.

در همین حال کارگر اوغلی، یکی دیگر از نزدیکان جنرال دوستم، به روزنامه ماندگار می‌گوید: «آمدن جنرال صاحب به افغانستان، انشاالله تا فردا نهایی می‌شود.» او زمان دقیق آمدن جنرال دوستم را نمی‌داند.

پیش از این، بی بی سی، به نقل از معاون دوم ریاست جمهوری گفته بود که جنرال دوستم دوشنبه این هفته به کابل برمی‌گردد. به اساس برخی گزارش‌های نشر شده، از توافقات بین جنرال دوستم و غنی، در خصوص برگشت او به وطن این‌است که دوستم پس از بازگشت خانه‌نشین خواهد بود و به کارش بر نخواهد گشت؛ موردی که نزدیکان جنرال دوستم، آن را تایید یا رد نمی‌کنند.

نوع برخورد با جنرال دوستم و بیش از دوسال تبعید شدن او، یکی از پرسروصداترین بحث‌های سیاسی حکومت وحدت ملی است. اما سوال اساسی با توجه به برخوردی که در تبعید کردن او به ترکیه، از جانب غنی با او شده است، این‌است که آیا او در انتخابات آینده از غنی حمایت خواهد کرد و آیا نقش او به عنوان نماینده مردم اوزبیک مانند گذشته‌ها پررنگ خواهد بود؟

کارگر اوغلی، در مورد این‌که آیا این بار هم جنرال دوستم در انتخابات آینده کنار غنی خواهد بود، می‌گوید: جنرال دوستم در مورد تکت انتخاباتی آینده با مردم و اعضای حزب‌اش مشوره کرده و سپس تصمیم خود را اعلام خواهد کرد.

کارگر اوغلی، در مورد این‌که آیا جنرال دوستم پس از برگشت به افغانستان به ایتلاف نجات برای افغانستان وفادار خواهد ماند؟ گفت: بدون شک وفادار خواهد بود؛ چون این ائتلاف را خود او ایجاد کرده است.

کارگر اوغلی و برخی از نزدیکان او در مورد این‌که آیا او در انتخابات آینده کنار غنی خواهد بود، می‌گویند: او در این مورد با مردم و اعضای حزب جنبش اسلامی مردم افغانستان مشوره خواهد کرد.

اما شماری از فعالان مدنی در گفت وگو با روزنامهٔ ماندگار، به آمدن دوستم به افغانستان شک دارند و در عین حال بدین باور اند که این بار جنرال دوستم، در تکت انتخاباتی غنی را همراهی نخواهد کرد.

این فعالان مدنی، بدون اینکه نام شان در گزارش ذکر شود، می‌گوید: دوستم شاید هرگز بر نگردد؛ اما به یاد داشته باشیم که حتا آمدنش به هیچ وجهه به اوضاع افغانستان کمک نمی‌کند. اگر تغییری هم متصورباشد، به نفع نظام و برنامهٔ استراتیژیک نظام نیست .

به باور آنان، غنی امکان بودنش را در همه تکت‌ها از دست داده است. حتا فاشیست‌های پشتون، توان آوردن و حمایت او را ندارند. هرچند امریکایی‌ها هنوز فکر می‌کنند غنی مهرهٔ ارزان تر است.

در حالی خبر برگشت جنرال دوستم منتشر می‌شود که حکومت افغانستان پیش از این چندین بار از بازگشت آقای دوستم به افغانستان جلوگیری کرده است و در یک مورد، حکومت مانع نشست هواپیمای حامل آقای دوستم به میدان هوایی مزار شریف شده بود.

جنرال عبدالرشید دوستم یک و نیم سال پیش که در آن زمان گفته شد برای یک سفر صحی به ترکیه رفته

است، تعبید شد. مدتی پس از رفتن آقای دوستم، رولا غنی، بانوی نخست، گفت که حکومت آقای دوستم را تعبید کرده است؛ اظهاراتی که با واکنش‌های گسترده رو به رو شد. سپس دفتر خانم غنی اعلام کرد از گفته‌های او برداشت نادرست صورت گرفته است.

جنرال دوستم، معاون اول ریاست جمهوری، متهم به آزار و اذیت و تجاوز جنسی رقیب سیاسی‌اش احمد ایشچی است. تاکنون دادگاهی، حکمی در این مورد صادر نکرده است؛ اما ظاهراً به دلیل همین اتهام به او اجازه برگشت به افغانستان داده نمی‌شود.

هرچند بسیاری‌ها، این تبعید را سیاسی دانسته و آن را به سرکوب طالبان در ولایات شمالی از سوی جنرال دوستم پیوند می‌دهند که گویا رییس جمهور و تیم ارگ علاقه‌ای چندانی به سرکوب این گروه‌ها ندارد. شاید به همین دلیل بود که دو شنبه هفته پیش، نیروهای کماندو، نظام‌الدین قیصاری یکی از تاثیر گذار ترین چهره‌های ضدطالبانی را در ولایت فاریاب بازداشت کرده و به کابل انتقال دادند.

بازداشت نظام الدین قیصاری، فرمانده پولیس ولسوالی قیصار و نمایندهٔ ارشد جنرال دوستم در امور نظامی در ولایت فاریاب، سبب اعتراضات گستردهٔ مردمی در ۹ ولایت شمالی شده و ده‌ها هزار نفر، در یازده روز گذشته، خواستار آزادی این فرمانده کلیدی آقای دوستم و بازگشت بدون قید و شرط خود او هستند.

در کنار این، چها روز پیش، سران ائتلاف ملی برای نجات افغانستان در ولایت بلخ، در یک نشست خبری هشدار دادند که آنها خود برای آوردن جنرال دوستم اقدام خواهند کرد.

محمد محقق، معاون ریاست اجرایی حکومت وحدت ملی و یکی از بنیان گذاران ائتلاف ملی برای نجات افغانستان در این نشست گفت:" تا حالا به حکومت می‌گفتیم جنرال دوستم را به افغانستان برگرداند؛ اما دیگه نمی‌گوییم، خود ما این کار را می‌کنیم. اگر بحران می‌آید بگذار بیاید، باز کسانی مسوول به میان آمدن بحران اند که عامل این همه جنجال هستند."

به نظر می‌رسد که دیدار معاون رییس جمهور با جنرال دوستم نیز به نحوی به اعتراضات روزهای اخیر پیوند داشته باشد و احتمالا حکومت افغانستان با بازگرداندن جنرال دوستم با این روش در پی خاموش ساختن اعتراضات گسترده مردمی در شمال است.

شش روز پیش، معاون دوم ریاست جمهوری که ظاهراً در مراسم تحلیف رجب طیب اردوغان رییس جمهور ترکیه به این کشور رفته بود، در یک خبرنامه پس از نخستین دیدار با جنرال دوستم گفته بود، اکنون بیش از هر زمانی حضور آقای دوستم در افغانستان مهم است و تأکید کرده بود که برگشت آقای دوستم می‌تواند در زمینهٔ صلح، برگزاری انتخابات و تحکیم وحدت ملی تاثیر گذار باشد.

مجری تلویزیون نور...

توسط دیگر خبرنگاران به شفاخانه ۴۰۰بستر نظامی منتقل گردیده تا معاینات بیشتر در قسمت کسر استخوان پای وی صورت گیرند.

در همین حال دفتر دیده بان رسانه های نی ضمن تقبیح حمله بر جان خبرنگاران از حکومت خواسته است تا در حفاظت از جان خبرنگاران راهکارهایی را روی دست گیرند.

نزدیک به دو ماه قبل در نتیجه یک حمله انتحاری در چهارراهی شش درک ۹ تن از خبرنگاران جان باخته و سه تن دیگر شان زخم برداشتند که مسوولیت آن حمله را گروه داعش بدوش گرفته بود. یک روز پیش از آن دو خبرنگار در قندهار و کابل کشته شده بودند.

خبرنگاران و تصویربرداران رسانه‌ها در افغانستان که بارها مورد تهدید و حملات گروه‌های تروریستی و مسلح قرار گرفته اند، از مقامات امنیتی کشور خواستار روی‌دست گرفتن اقداماتی برای حفظ جان شان می‌باشند.

دفتر نی می گوید که در افغانستان قتل، ضرب و شتم و تهدید خبرنگاران افزایش یافته که به طور اوسط ۳۰ درصد بلند رفته است و هزار خبرنگار از چند ماه بدینسو معاشات شان را دریافت نکرده اند.

مجیب خلوتگر رییس اجرائیوی اداره حامی رسانه های آزاد (نی) دیروز درکابل به خبرنگاران گفت که از آغاز امسال خورشیدی تاکنون درسراسرکشور ۱۳خبرنگار کشته شده اند. نامبرده می گوید که در زمان مشابه سال پار ۹ خبرنگارکشته شده بودند.

به قول خلوتگر، امسال ۱۵خبرنگار لت وکوب شده و ده تن دیگرتهدید شده اند، نامبرده می گوید که نسبت به همین مدت سال گذشته، در ضرب و شتم خبرنگاران ۳۶ درصد افزایش و میزان تهدید آنها ۲۰ درصد بلند رفته است.

نامبرده می گوید، رویداد تازه خشونت که درمقابل خبرنگاران صورت گرفت، هدف قرار دادن رشاد متصدی برنامه سیاسی تلویزیون خصوصی نور توسط افراد مسلح ناشناس است که وی را درناحیه پای مجروح نموده است.

همچنان نامبرده اذعان کرد که روزگذشته درغزنی، پولیس ویژه با رحمت الله نیکزاد مسؤول اتحادیه خلوتگر در این نشست گفت که حدود ۸۰ درصد رسانه ها به خبرنگاران خود از یک الی شانزده ماه معاشات نپرداخته اند؛ اما برخی رسانه ها از تادیه تنخواه های خبرنگاران انکار می ورزند و از مسند زور حرف می زنند.

نامبرده اسامی رسانه های متذکره را افشا نکرد، ولی می گوید درصورتیکه مالکین رسانه ها معاشات خبرنگاران خود را نپردازند، هویت آنها را برملا خواهند ساخت.

شماری کارمندان رسانه ها درعرصه تامین امنیت خبرنگاران حکومت را مقصردانسته و می گویند که اقدامات حکومت دراین عرصه صبغه شعاری دارند.

قاچاق دالر از افغانستان به ایران

سقوط ارزش ریال در برابر ارز خارجی موجب شده است تا قاچاق دالر و یورو از بازارهای افغانستان به ایران افزایش بیابد.

بازگشت تحریم‌های امریکا بر ایران پس از خروج این کشور از توافقنامه اتمی موسوم به برجام و سقوط ارزش واحد پول ایران حالا بر بازارهای ارز افغانستان هم تاثیر گذاشته است و روزانه حدود سه میلیون دالر از ولایت‌های سرحدی به ایران قاچاق می‌شود.

صرافان افغان با انتقال دالر به ایران از یک طرف سود قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آورند و از سوی دیگر تا حدی مشکل کمبود ارز خارجی در بازار ایران را مرفوع می‌کنند.

از زمان خروج امریکا از توافقنامه هسته‌ای موسوم به برجام و سقوط بی‌سابقه ارزش ریال در برابر دالر، تقاضا برای خرید ارز خارجی به خصوص دالر و یورو در بازارهای ایران به شدت افزایش یافته است

• حکومت ایران یک دالر را ۴۲۰۰ تومان قیمت گذاشته است اما این نرخ در بازار رعایت نمیشود و در بازار آزاد یک دالر به ۸۴۰۰ تومان به فروش می رسد که با وجود این هم خریداران نمی‌توانند به آسانی دالر بدست بیاورند.

حالا به نظر می‌رسد بخشی از کمبود دالر بازارهای ایران، از افغانستان تامین می‌شود و به وضوح کمبود دالر در بازار سرای شهزاده در کابل دیده می‌شود.

قاچاق دالر به ایران، تاثیرات منفی به واحد پول افغانی رسانده است. یک دالر در مدت بیشتر از یک ماه پنج افغانی افزایش یافته است و به ۷۳.۵۰ رسیده است.

بانک مرکزی یکی از دلایل عمده بلند رفتن قیمت دالردر برابر افغانی را قاچاق این ارز به بیرون از افغانستان به ویژه ایران می‌داند.

بانک مرکزی افغانستان برای ثابت نگهداشتن قیمت دالر در بازار، هر هفته ۵۰ میلیون دالر و ۱۵ میلیون یورو به بازار عرضه می‌کند.

اما این سیاست پولی افغاستان نتواسته از سقوط افغانی در برابر دالر جلوگیری کند؛ چرا که در کنار قاچاق دالر به ایران، افغانستان با یک کسر فاحش بلانس واردات و صادرات روبرو است. براساس آمارها، افغانستان سالانه ۷ میلیارد دالر از بیرون کالا وارد می‌کند که در مقابل تنها ۵۰۰ میلیون دالر صادرات دارد.

صرافان سرای شهزاده می‌گویند، وقتی دولت این مقدار ارز خارجی را در آغاز هفته در بازارهای افغانستان می‌فروشد، آخر هفته همچنان تقاضا برای آن در حال افزایش است .

یکی از صرافان سرای شهزاده به تزریق یورو در بازار افغانستان انتقاد می کند و می‌گوید بانک مرکزی می‌داند که هیچ معامله‌ای در افغانستان با یورو انجام نمی‌شود، پس چرا یورو را در بازار عرضه می‌کند؟

در افغانستان اکثریت معاملات با پول نقد انجام می‌شود و سیستم بانکی تا هنوز به صورت کامل راه نیافتده است.

درد دلِ یک استاد دانشگاه

آرزوی دیرینه‌ام این بود که روزی در یکی از پوهنتون‌های دولتی به حیث استاد گماشته شوم و با آن خاطرم از آب و نان جمع شود. از آن پس به مطالعه و تحقیق تمام وقت بپردازم. امّا وقتی به کرسی استادی رسیدم، آرام آرام اندیشه‌ی آب و نان چارسویم را فراگرفت و «به دامنی نرسیدم که آرزو کردم». تا اکنون که اکنون است دست از نوشتن برنداشته‌ام، امّا این نوشتن با سدهای بسیاری برخورد می‌کند: زمانی انفجار رعشه بر انگشتانم می‌بارد و زمانی، نابرابری‌ها و ناملایماتِ روزگار کمیتِ تازان اندیشه‌ام را لگام می‌زند. دنیای آرمانیِ من گم است در اهتزازِ بی‌وقفه میان ارزش‌ها و واقعیّت‌ها. نه چونِ اکثریت می‌توان به قلمرو واقعیّت‌ها که زشت و دورانداختنی‌اند، تسلیم شد؛ و نه هم تاب پایه‌داری بر ارزش‌های اصیلی است که متروک و مهجور مانده‌اند. نه این ممکن است و نه آن آسان. نارسایی‌ها در این کشور بسیارند و در این مختصر، به گوشه‌یی از آنها در نظام تحصیلات عالی کشور از چشم‌انداز یک استاد دانشگاه می‌نگریم:

ناکافی بودن حقوق

۱. حقوق اساتید با توجه به میزان بلند نرخ‌ها و افزایش سرسام‌آور مصارف گوناگون بسیار ناچیز است. فی‌المثل استادی که دارای رتبه‌ی پوهنمل(رتبه‌ی میانه) است حدود سی‌ودو

یا سی‌وسه هزار افغانی تنخواه دارد. این تنخواه در قیاس با معاش قضات که کم‌ترینِ آن از چیزی حدود هفتادودو هزار افغانی آغاز می‌شود، قابل اندازه‌گیری نیست. این در حالی‌ست که قاضی‌ها توسط همین استادان تعلیم و تربیت می‌شوند و لذا، منطقی نیست حقوق استاد کم‌تر از قضات تعیین و پرداخته شود که می‌شود. استاد دانشگاه باید از همین معاش ماهانه‌اش کرایه‌ی خانه بدهد، مصارف برق و آب را تأدیه کند، مخارج خانه را تأمین نماید، مصارف مکتب، مدرسه و دانشگاهِ فرزندانش را بپردازد. اگر چنانکه مجرد باشد هزینه‌ی ازدواج را تدارک ببیند و از آن‌جایی‌که نان چاشت ندارد، بایستی در رستورانت غذا صرف کند و به دلیل نداشتن ترانسپورت، کرایه‌ی راه را نیز بایستی از همین معاش پرداخت نماید. میزانِ بلند چنین مصارفی است که اساتید را وامی‌دارد در مؤسسات خصوصی و نیز بخش شبانه‌ی پوهنتون‌های دولتی به تدریس مشغول شوند. تدریس در این جاها از یک‌سو توان استاد را به تحلیل می‌برد و از سویی، فرصت تحقیق و مطالعه را از او می‌ستاند. با این وجود، دست‌زدن به چنین کاری از سر ناچاری و ضرورت است. وزارت تحصیلات عالی امّا، پیوسته مکتوب می‌فرستد و از حضور اساتید دولتی در دانشگاه‌های خصوصی مانع می‌شود. مسأله اینست که اگر اساتید دولتی در این مؤسسات درس ندهند نمی‌توانند زنده گی‌شان را چنان‌که باید، تأمین نمایند. از سویی‌هم، پرسش اینست که در آن صورت، چه کس/کسانی واجد شرایط تدریس در آن دانشگاه‌ها خواهند بود؟ تدریس در دانشگاه‌های در بخش شبانه‌ی پوهنتون‌های دولتی هم چندان حلّال مشکل نیست. زیرا بوروکراسی عجیب و غریب در دانشگاه‌ها باعث تا حق‌الزحمه‌ی استاد طی بیش از شش ماه پرداخته نشود. این وضع ادامه می‌یابد تا آنگاه که اساتید دست به اعتصاب نزنند، حق‌الزحمه‌ی قانونی‌شان پرداخته نمی‌شود. چندین سال است که اوضاع به همین منوال پیش می‌رود. اساتید برای گرفتن حق قانونی خود بایستی مظاهره کنند، دست به اعتصاب بزنند، امتحان نگیرند، نمرات را اعلان نکنند و ... تا وزارت جلیله‌ی تحصیلات عالی گوشه‌ی چشمی به آنها عنایت کند و به خواست قانونی آنها رسیده‌گی نماید. با این حال، اگر انتظار این باشد که اساتید دانشگاه‌ها با این وضع و حال، کار علمی و برابر با معیارهای قبول‌شده‌ی جهانی انجام دهند تکلیف بمالایطاق خواهد بود. وقتی آرامش ذهنی وجود نداشته باشد و پای نیازهای اقتصادی و مادی در میان باشد، انگیزه‌یی برای دست‌زدن به کار علمی -آنهم در جامعه‌یی که کم‌ترین اهمیتی به علم داده نمی‌شود- باقی نمی‌گذارد. شاید علی‌الظاهر با نظاره و اشاعه‌ی چنین حالتی می‌خواهند انگیزه‌ی دانش‌اندوزی را در نسل‌ها از میان بردارند و حالت اساتید را مایه‌ی عبرتی برای نسل درس‌خوان و دانش‌آموز قرار دهند.

نبود/کم‌یابی مجلات علمی

۲. قانون جدید تحصیلات عالی که طی فرمانی از طرف ریاست جمهوری نافذ گردیده است، شمار آثار فرعی برای ترفیع علمی را بیشتر کرده است. مثلاً برای ترفیع از رتبه‌ی پوهنیار به رتبه‌ی پوهنمل باید سه اثر فرعی -غیر از اثر ترفیع قلبی- که در مجلات علمی معتبر به نشر رسیده باشد، موجود باشد. این در حالی ست که پوهنتون کابل با آن‌همه هیاهو و بزرگ‌نمایی، صرفاً یک مجله‌ی علمی دارد و ماه‌ها طول می‌کشد تا مقاله‌یی در آن مجله به نشر برسد. مجله‌ی علمی پوهنتون کابل -قرار شنیده‌گی- بودجه‌ی مشخصی ندارد و گاهی نشر آن به ماه‌ها -به‌دلیل نبود بودجه- به تعویق می‌افتد. بلند بردن شمار آثار فرعی نشرشده به منظور ترفیع در وضعیتی که مجله‌ی معتبر علمی وجود ندارد ویا شدیداً با کمبود آن مواجه هستیم، کاری ناموجه است. کم‌تر کسی مخالف بیشتر شدن آثار لازم برای ترفیع علمی است. بنده گمان می‌کنم که هر چه شمار این آثار بیشتر شود، استادان به فعالیت علمی بیشتری وادار می‌شوند و این چیزی است که جامعه‌ی علمی از اساتید ما انتظار دارند؛ امّا بیشتر کردن آثار علمی در شرایطی که زمینه برای نشر آنها وجود نداشته باشد، به معنای تعلیقِ ترفیع علمی به امر محال کردن/دشوار خواهد بود.

بوروکراسیِ خسته‌کننده

۳. بوروکراسی عجیبی در وزارت تحصیلات عالی فرمان می‌راند. برای تقرر و ترفیع علمی ماه‌ها زمان نیاز است و باید برای رسیدن به آن از هفت‌خوانِ رستم بگذری. پاتک‌های بسیاری در مسیر راهِ رسیدن به ترفیع علمی وجود دارد که باید همه را دور بزنی. یکی از این تنگناها مرکز تحقیقات پوهنتون کابل است. وقتی اثری به منظور ارزیابی به آنجا فرستاده می‌شود، لااقل بیش از یک‌ماه زمان می‌برد تا نهایی شود و آن مرکز جلیله سرش را به نشانه‌ی تأیید آن تکان دهد. سرانجام ارزیابی اثری که فی‌المثل در رشته‌ی الهیات نوشته شده توسط کسی صورت می‌گیرد که بویی از آن گلستان به مشامش نرسیده است و خود مربوط یکی از دیپارتمان‌های علوم طبیعی است. برای ترفیع علمی، پس از آنکه اسناد لازم و آثار اصلی و فرعی تکمیل می‌شود، اسناد و اثرها باید در جلسه‌ی دیپارتمنت مورد تأیید قرار گیرد. بعد از تأییدی دیپارتمنت، نوبت به شورای علمی پوهنحی(دانشکده) می‌رسد. اگر چنانکه در شورای علمی پوهنحی نیز پاس شد، اثر علمی به کمیته‌ی تحقیق پوهنحی(دانشکده) غرض ارزیابی مجدد محول می‌شد. پس از تأییدی این کمیته، اثر همراه با سایر اسناد دوباره به شورای علمی پوهنحی ارجاع می‌یابد و در صورتِ تأییدی، به آمریّت استادان و از آنجا به کمیته‌ی تقرر پوهنتون راجع می‌شود(تنها همین پروسه گاهی بیش از سه ماه طول می‌کشد). کمیته‌ی تقرر پس از اطمینان از تکمیل اسناد، اثر علمی را به مرکز تحقیقات غرض ارزیابی مجدد می‌فرستد. ارزیابی مجدد و تأییدی این مرکز بیش از یک‌ماه به طول می‌انجامد. این در حالی‌ست که اثر قبلاً بالنوبه توسط دو استاد بلندرتبه مورد ارزیابی قرار گرفته و تأیید گردیده است. از آن پس، اثر مذکور همراه با اسناد دیگر به کمیته‌ی ترفیعات فرستاده می‌شود. اگر چنانکه مورد تأیید قرار گرفت، از آنجا به آمریت استادان و از آمریت استادان به شورای انسجام وزارت تحصیلات عالی فرستاده می‌شود. در شورای انسجام وزارت تحصیلات عالی صدها دوسیه در نوبت افتاده است تا در جلسه مطرح و تعیین سرنوشت شود. پس از آنکه دوسیه‌ی مذکور از طرف شورای انسجام مورد تأیید قرار گرفت، به مقام وزارت تحصیلات عالی غرض امضا فرستاده می‌شود. پس از امضای وزیر یا معین ذیصلاح، دوباره سلسله‌ی مراتب به پوهنحی مربوطه از ترفیع استاد خبر داده می‌شود. این پروسه گاهی بیش از شش ماه را در بر می‌گیرد. رویه در شورای انسجام طوری است که هرگاه دوسیه‌یی در خلال مدت سه ماه از تاریخ تأییدی آن در دیپارتمنت به آنها نرسد، تاریخ ترفیع را از تاریخ جلسه‌ی شورای انسجام محاسبه می‌کنند. این روند که در آن بیشترینه اساتید و نظام تحصیلاتی کشور زیان می‌بیند، بسیار خسته‌کننده است و جز بوروکراسی به آن عنوانی شایسته به نظر نمی‌رسد.

نبودِ زمینه برای ادامه‌ی تحصیلات

٤. وزارت تحصیلات عالی در راستای فراهم‌سازی زمینه‌های تحصیلی در بیرون از کشور و ایجاد رابطه با دانشگاه‌های بزرگ کار لازمی انجام نداده است. بسیاری از اساتید دانشگاه‌های دولتی با تلاش شخصی و با استفاده از امکانات موجوده‌ی خود تلاش بورسیه دست‌وپا می‌کنند و سرانجام وزارت جلیله‌ی تحصیلات عالی پای چنین بورسیه‌هایی نام خودش را می‌نویسد و آن را به حساب دست‌آوردهای خود معامله می‌کند. تا کنون در دانشکده‌یی که بنده آنجا درس خوانده‌ام، شاهد هیچ بورسیه‌یی از طرف وزارت تحصیلات عالی به استادان نبوده‌ام. اینست گوشه‌یی از روایت دردناک تحصیلات عالی در کشور.

فراموش نکنیم که انحطاط و عقب‌ماندگی پیش از آنکه در سبکِ رفتار و عمل‌کردها خودش را نشان دهد، در اندیشه اتفاق می‌افتد. عقب‌ماندگی اصلی همان عقب‌افتاده گی فکری است. در کشوری که در آن تنخواه یک مشاور وزارت‌خانه دهبرابر یک استاد دانشگاه باشد، هیچ امیدی به تحول فکری و فرهنگی نمی‌توان داشت. تردیدی نیست که شاید تعداد کم‌شماری از استادان بی‌توجه به آنچه که مشت نمونه‌ی خروار گفته آمدیم، به یک‌رشته کارهای علمی بنیادی‌تری دست بیازند و علی‌رغم مشکلات دست‌وپاگیر پیش‌گفته، قناعت پیشه کنند و دست از تحقیق و دانستن برندارند، امّا همه‌گان این‌گونه نیستند. قناعت‌پیشه‌گی در برابر ناملایمات تنها می‌تواند در حدّ یک وجیبه‌ی اخلاقی مطرح باشد نه چیزی بیش از آن. از این‌رو نمی‌توان استادی را که قناعت نمی‌ورزد و نابه‌سامانی‌های موجود دستش را از نوشتن و تحقیق بازمی‌دارد، مورد مؤاخذه قرار داد.

بخش دوم و پایانی

چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟

پس سومین راه برای این سوال که چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ این است:با مسئولیت دادن به آنها به او ارزش مهم بودن بدهیم.

چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ (انتقاد نکنیم)

٤، در انتقاد کردن، کمال احتیاط را رعایت کنید.

فرزندان ما همیشه درحال تغییر هستند. بسیاری از والدین موفق راهی برای انطباق خودشان با این موضوع پیدا کرده اند.

آن ها به جای این که عصبانی شوند یا از کوره در بروند و یا ... یک بازه آزمایشی را برای خود انتخاب کرده اند.

یک کار بسیار ساده انجام می دهند. از همانند سازی استفاده می کنند. خودشان را به دوران کودکی می برند. به عبارت بهتر، پدر و مادر خودش را با این عملکرد، به جای فرزند خود می گذارد.

این کار از چند جهت موثر است:

- به پد رو مادر اجازه می دهد تا فرزند خود را ارزیابی کنند.
- نیازهای او را به این وسیله متوجه شوند.
- باعث اعتماد و امنیت بین خود و او شوند.

از آن جا که زمان کمی برای انجام این کار صورت گرفته است، در صورت شکست ضرر چندانی به طرفین نمی زند. ولی انتقاد ضرر و آسیب های جبران نشدنی بر پیکره ی خانواده وارد خواهد کرد.

یک پدر و مادر حرفه ای همیشه انتخاب می کنند. کمی ریسک می کنند. سپس انجام می دهند. در نهایت خود و فرزند خود را بالا می برند.

پس چهارمین راه برای این سوال که چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ این است: به جای این که ریسک کنیم و از او انتقاد کردن کنیم بیائیم خودمان را به جای او بگذاریم و دنیا را از نگاه او ببینیم.

چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ (اولویت شرایط)

٥، شرایط فرزندان مان را همیشه در اولویت قرار دهیم.

حتما این ضرب المثل قدیمی را کوچه و بازار دیده یا شنیده اید: همیشه حق با مشتری است.

به نظر می رسد این ضرب المثل در خانواده نیز صادق باشد. همیشه حق با خانواده است، نه فرزند. اشتباه نگیرید.

هنگامی که ما خانواده خود را در اولویت قرار دهیم؛ یعنی تک تک اعضای خانواده را در اولویت گذاشته ایم.پس در نتیجه از شرایط همه ی آن ها اطلاع کافی داریم.

هر پدر و مادری باید به خانواده خود نگاهی بیندازد. آن وقت اولویت های خود را پیش از خود قرار می دهد.

مهم نیست که چه اولویت ها و ایده هایی برای خود دارید. هنگامی آن ها را به سامان برسند کارها نیز خود به خود به سامان خواهند رسید. البته اگر از راه درست آن برویم. بنابراین؛

- شرایط خانواده را قبل از هر چیز بسنجیم.
- از ایده هایی که ارزش اجرایی شدن را دارند اطمینان پیدا کنیم.
- خودمان را در اولویت قرار ندهیم تا در تعلیم و تربیت دچار ضرر و زیان نگردیم.

یک پدر و مادر حرفه ای همیشه خود را بعد از اعضای خانواده خود می بیند.

پس پنجمین راه برای این سوال که چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ این است: قبل از آن که پدر و مادر باشیم، همسر خوبی باشیم. این موضوع یعنی کاملا شرایط او را در اولویت قرار دادن.

چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ (درک کردن)

٦، فرزندان مان را درک کنیم.

مهم ترین نکته در این قسمت آن است که آینده فرزندان مان را بتوانیم به تصویر بکشیم. در نتیجه با این کار هماهنگ با آن ها رشد می کنیم.

فرزندان ما در حال رشد هستند. همه چیز به نظر خوب است. اما درک کافی برای حفظ عملکرد ما در بلند مدت باید وجود داشته باشد.

ما به وسیله درک درست از فرزندان مان می توانیم آن ها را ناخودآگاه کنترل کنیم.

یک پدر و مادر حرفه ای همیشه درک کافی و درستی از فرزند خود دارد.

پس ششمین راه برای این سوال که چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ این است: با تمام وجود آن ها را درک کنیم.

٧، چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ (صدا زدن)

روش به کار بردن اسم و صدا زدن فرزندمان یکی از مهم ترین عوامل موفقیت در تربیت اوست.

در آغاز شاید این روش ساده به نظر بیاد. یعنی هر وقت با فرزندمان برخورد می کنیم نام او را با لحن یا پیشوند و یا پسوند های خوب به کار ببریم.

پیشنهاد می کنم برای این کار حتما این اقدام را انجام دهید: چه کار کنیم؟

بیائیم در دفتر چه ایی از اسم هایی که برای صدا زدن آن ها استفاده می کنیم، یادداشت کنیم.

حتما راجع به کلماتی که به کار می برید تحقیق کنید.

شما می توانید رویدادهایی که بین شما و او اتفاق می افتد را با نامگذاری برآن در ذهن خود حک کنید و در موارد خاص آن را خرج کنید.

همه انسان ها به اسمی که صدایشان می زنیم علاقه مندند.

یک پدر و مادر حرفه ای همیشه می داند که فرزندش را با چه اسمی صدا بزند.

پس هفتمین راه برای این سوال که چگونه در تربیت فرزند خود به موفقیت برسیم؟ این است: از ساده ترین و موثرترین روشها برای جلب توجه او و محبوب شدن نزد فرزندمان این است که کاری کنیم احساس کنند مهم هستند.

به یاد داشته باشید نام هرکس برای او مهم ترین و دلنشین ترین صداست.

تأثیر شعر فارسی در غرب

نویسنده: آن‌ماری شیمل

بخش دوم

اما گوته که شاعر بزرگی بود می دانست که «واژه چون بادبزن است» که هم می‌پوشاند و هم آشکار می‌سازد و هر بیتی از شعر می‌تواند قرائت مختلفی داشته باشد، زیرا هنر شاعر آن است که این دو سطح از تجربه را، بدون آنکه احتیاجی به شرح و تفسیر سنگین فلسفی و عرفانی یا تعبیر ساده و آسان مادی باشد، با هم تلفیق کند. هنر واقعی به ویژه در غزلیات فارسی در سطح استعاره و مجاز و هم در سطح واقعیت ارزشمند است. تفسیر گوته از شعر حافظ، که هانس هاینریش شدر بحثی مستوفی و عالی از آن در کتاب خود به نام «تجربه شرقی گوته» کرده است، راهی را که اروپاییان در بررسی شعر فارسی باید در پیش گیرند، به آنها نشان داد، اما بدبختانه کتاب «دیوان غربی- شرقی» گوته از میان تمام آثاری که گوته پدید آورده، کمتر خوانده شده و کمتر درک شده است.

اما درباره تاثیر و نفوذ هامر- پورگشتال، باید بگوییم که گذشته از گوته، وی تاثیر بارزتر و ثمرات محسوس‌تری در آثار فردریش رویکرت داشت. رویکرت (۱۷۸۸-۱۸۶۶) هنگام بازگشتش از ایتالیا در بهار سال ۱۸۱۸ مدتی را با هامر در وین گذرانید و بلافاصله مقدمات فارسی و عربی را از او فراگرفت. چون به زادگاه بومی خود فرانکونیا بازگشت، برای مدتی در کوربوگ اقامت گزید و تنها به اشتغالات موقتی پرداخت و هم خویش را با تمام دل و جان مصروف مطالعه و ترجمه شعر فارسی کرد و به دنبال آن به ترجمه‌های استادانه از زبان عربی و سنسکریت دست زد. رویکرت بیش از یک دهه بود که در آلمان به عنوان شاعری با قریحه شناخته شده بود، ترانه‌های کودکانه او، که در مدرسه‌های آلمان تا این اواخر تعلیم داده می‌شد، برای او شهرت به بار آورد و حتی فراتر از آن سروده‌های آتشین او (که مجموعه‌ای از ترانه‌هایی است که در طی جنگهای آزادی علیه ناپلئون در ۱۸۱۲-۱۸۱۳ سروده شده بود) بر شهرت او افزود. اقامت وی در ایتالیا منتج به پدید آوردن اشعاری در قالب و وزنهای شعرهای ایتالیایی شد و فراگرفتن زبانهای شرقی که اخیرا تحقق پذیرفته بود به نوبه خود گنجینه پایان‌ناپذیری از شعر در اختیار این مترجم چیره‌دست گذاشت. رویکرت در شعری که بیست سالی پس از آشنایی و شیفتگی‌اش به ادبیات عربی و فارسی منتشر ساخت دم از عشقی دوگانه می‌زند- یعنی عشق به شعر فارسی و عربی- و به عنوان یک کودک پرگو به «بانوی شعر فارسی» می گوید:

«نسیم بهاری را بر آن می‌دارد که راز گلها را فاش سازد
مانند موجی که تصویر ابرها در آن انعکاس می‌یابد
می‌خواهد بداند که چشم و چشمه چگونه در هم منعکس می‌شوند
در نغمات گلها و بلبلان رویاهایش را می‌بیند و ناله سر می‌دهد
در رنگها و بویها نهان می‌شود
و یکراست از باغ به آسمان پرواز می‌گیرد
و زندگی و تاریکیهایش را به فراموشی می سپارد.»

در اینجا انسان به آسانی جناس میان چشم و چشمه (در عربی «عین» به هر دو معنی) را درمی‌یابد و از تصویرهای دلانگیزی که مضامین اصلی غزل فارسی را تسخیر کرده است لذت می‌برد. عشق رویکرت به ادبیات فارسی باعث شد که اشعار بسیاری در آن حال و هوا بسراید و اغراق نیست اگر گفته شود که وی هر آنچه را از ادبیات فارسی در نیمه قرن نوزدهم در دسترس بود به شعر آلمانی درآورد. همان گونه که گوته در دیوان غربی- شرقی به ندای حافظ پاسخ گفت، رویکرت نیز در آغاز مطالعات شرقی خود مجموعه شعری به نام گلستان شرقی (stliche Rosen) منتشر ساخت که گوته خواندن آن را به ویژه به موسیقی‌دانان سفارش می‌کرد. در حقیقت، بر روی تعدادی از قطعات زیبای این مجموعه آهنگهایی مثلا به وسیله شوربرت ساخته شد و در سالهای بعد آهنگسازان، از شومان گرفته تا مالر (بی‌آنکه نامی از آهنگسازان معاصر ببریم)، از غزلیات قابل سرایش رویکرت الهام گرفتند. اما «گلستان شرق» فقط پاره کوچکی از آثار رویکرت است، هر چند این اشعار صور خیال و بدایع سبک حافظ را بهتر از ترجمه‌های «دقیق» اشعار او منعکس می‌سازد. این مستشرق و شاعر تا آخر عمرش دلبسته شعر حافظ باقی ماند. همچنان که گلستان شرق در لطافت و زیبایی کلام با غزلیات اصلی حافظ پهلو می‌زند، رویکرت توانست راز فریبندگی و سحر بی‌پایان کلام این شاعر پارسی‌گوی را در شعری که حتی از پیچیده‌ترین جناسهای لفظی و هنرهای بدیعی دیگر شعر فارسی فراتر می‌رود و از این‌رو، قابل ترجمه به هیچ زبانی نیست، فاش سازد.

با اشاره به معنای محسوس و در عین حال غیرمحسوس شعر حافظ، رویکرت کوشید تا این موازنه را در ترجمه‌ها و اقتباسهای آزاد از مضامین شعر او حفظ کند. وی حدود هشتاد غزل از غزلیات حافظ را به شعر آلمانی ترجمه کرد، ولی، چنان‌که عادت او بود، برای چاپ آنها اقدامی نکرد. از این رو تقریبا یک قرنی از مرگش گذشت که دانشمندان و محققان آنها را در میان کارهایش یافتند و در تاریخهای مختلف منتشر ساختند، شاید هنوز دستنوشته‌هایی در میان میراث عظیم به‌جای‌مانده از او باشد که روزی کشف شود. دلبستگی او به حافظ تا واپسین سالهای زندگی با او بود و چهار سال پیش از مرگش، در ۱۸۶۲، بار دیگر به حافظ «که مست از میخانه عشق آمد» برخورد و برای مدتی جلیس و همنشین خلوت او شد. این شاعر و شرقشناس خستگی‌ناپذیر در مراحل اولیه کارش به فردوسی هم پرداخت. چنان که شاهنامه را در سال ۱۸۱۱ در «لومسدن» چاپ کرده بود و این چاپ الهام‌بخش یوزف فن گورس برای ترجمه آزادی از آن به زبان آلمانی در ۱۸۱۹ شد. وقتی ویرایش شاهنامه به وسیله مهل در سال ۱۸۳۸ در فرانسه انتشار یافت، رویکرت درست در آن ایام ترجمه آلمانی خود را از مشهورترین داستان شاهنامه- یعنی داستان رستم و سهراب- به شعر حماسی به وزن «الکساندریایی» منتشر می‌ساخت و این ترجمه چنان برایش دوست‌داشتنی بود که اگر گوته زنده می بود، می‌خواست آن را بدو هدیه کند، اما استقبال آلمانیها از این منظومه دلسردکننده بود. از این‌رو، رویکرت فاش نساخت که قسمت اعظم شاهنامه را به شعر آلمانی ترجمه کرده و مطابق یادداشتهایی که نوشته، در پی تهیه چاپ انتقادی متن است. باز مانند ترجمه‌هایش از شعر حافظ، متن ترجمه منظوم شاهنامه پس از مرگش یافت شد و در برلن در سه جلد از ۱۸۹۱ به بعد منتشر گشت. ناگفته نگذاریم که پیش از آن، در سال ۱۸۵۰ ترجمه منظوم دیگری از این حماسه بزرگ ایرانی به زبان آلمانی منتشر شده بود و آن تصنیف کنت

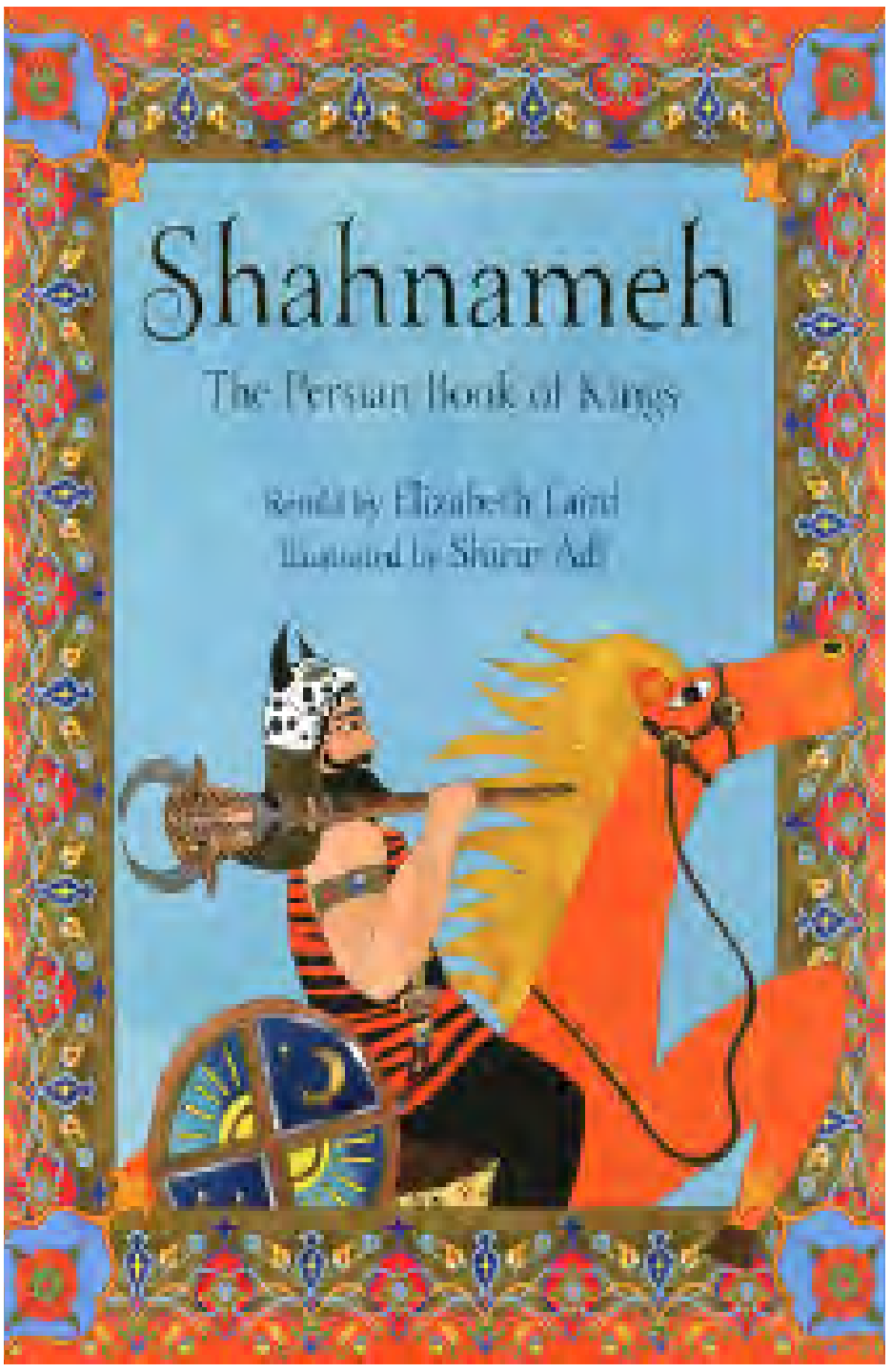

شاک بود و رویکرت آن را، به خاطر آنکه مترجم متن را به درستی درنیافته و به زبانی خیلی نرم ترجمه کرده بود، مورد انتقاد قرار داد. ترجمه خود وی را تئودور گوته، بزرگترین شرق‌شناس آلمانی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فراوان ستود و آن را «بزرگترین شاهکار هنر رویکرت به عنوان یک مترجم» شناخت و ترجمه‌های او را از جهت کمک فقه اللغوی به شرق‌شناسان همان اندازه مهم دانست.

یکی از نخستین شاعران ایرانی که در غرب شناخته شد «عبدالرحمان جامی» بود که ترجمه لاتین «بهارستان» او را آکادمی ترجمه وین، در ۱۷۷۸ در گلچینی از شعر فارسی، به چاپ رسانید. رویکرت که پاره کوچکی از «یوسف و زلیخا»ی جامی را (پس از آنکه وینچنتس فن روزنتس ویگ. شوانو آن را در ۱۸۲٤ به آلمانی ترجمه کرده بود) در ۱۸۲۸، ترجمه کرده بود، نسخه‌ای از دستنویس دیوان جامی در کتابخانه «گوتا» یافت و نتوانست از ترجمه غزلیات لطیف و زیبای جامی به شعر آلمانی خودداری کند و در شعر سرآغاز آن، آن را به رایحه‌ای از مشک آهوی ختا مانند کرد که وی از دشتهای ایران آورده و با قیود ترنم‌انگیز قافیه شعر آلمانی مقید ساخته است. به راستی، ترجمه‌های او که پاره‌ای از آنها در مجله‌ای تازه تاسیس یافته انتشار یافت هم معنا و هم قالب و صورت شعر جامی را به خوبی حفظ کرده است. سبک استادانه جامی برای رویکرت جاذبه و کشش خاصی داشت و کسی در این‌باره اظهار داشته است: «لفاظی و صنعت‌پردازی جزء سرشت رویکرت بود» که معنایش آن است که رویکرت به عنوان یک شاعر از طبقه شاعران متکلف و لفظ‌پرداز بود و از این‌رو، دلبستگی و علاقه وافری به لطایف و ظرایف بلاغی شعر قدیم فارسی داشت. این نکته نجومی از توانایی وی در ترجمه کتابی درباره بدیع و صنایع شعری فارسی به نام «هفت قلزم» هویداست. این کتاب را معلم پیشین وی، هامر، در اختیار او نهاد و وی جلد هفتم آن را ترجمه کرد. باورنکردنی است که وی توانسته است گره‌های این متن فوق‌العاده دشوار فارسی را بگشاید- مشکلاتی که حتی یک قرن بعد، وقتی که محققان همه نوع وسیله کار از دستور زبانها و فرهنگهای لغت در اختیار داشتند، هنوز حل‌نشدنی می‌نمود. کتاب «دستور و فن شاعری و معانی و بیان فارسی» که شاگرد رویکرت در ۱۸۷۲ به تجدید چاپ آن پرداخت هنوز هم تا روزگار ما برای کسی که بخواهد به مطالعه معانی و بیان و صنعت ماده تاریخ سازی و لغز و چیستان شعری در زبان فارسی بپردازد، کتابی است که از خواندنش گریزی نیست.

رویکرت به آثار نظامی هم- که داستان «توراندخت» از هفت پیکر او در اواخر قرن هجدهم تا آن حد شهرت و معروفیت داشت که «شیللر» نمایشنامه‌ای بر اساس آن نوشت و بعدها مبنای اپرای پوچینی شد- توجه کرد. وی فقط به اسکندرنامه پرداخت و بخش کوچکی از آن را به ترجمه آلمانی، در ۱۸۲٤، به چاپ رسانید. اما هر کسی می‌داند که وی از خمسه نظامی، به ویژه از دستنویس «مخزن الاسرار» او- که هنوز برخی یادداشتهای به خط او با مداد در آنجا مانده است- هنگامی که سرگرم جمع‌آوری مواد برای شعر تعلیمی طویل خود بود، استفاده کرد. این منظومه تعلیمی که Die Wiesheit des Brahmanen نام دارد، مجموعه‌ای از سخنان حکمت‌آمیز و حکایات اخلاقی است که خواننده بسیار داشت و حتی بخشهایی از آن به انگلیسی ترجمه شد و در ۱۸۸۲ در بوستن به چاپ رسید.

عبدالحمید محتاط، معاون داکتر نجیب‌الله رییس جمهور پیشین

درآستانه چهل و پنجمین سال سقوط سلطنت

ما در آستانه چهل و پنجمین سال سقوط سلطنت و تاسیس جمهوریت قرار داریم. عادلانه نیست که سطحی از این رویداد تاریخی بگذریم و به نقش آن توجه نکنیم. گرچه در این سالها افغانستان روزهای دشوار خود را میگذراند و شعله های جنگ در سراسر کشور روشن است. روزنه های امید به یک صلح پایدار مسدود شده همه و همه مردم در حالت آشفتگی بسر میبرند. من در این مقطع زمانی دوستان این برگه را به نگاه مختصری به تحول بیست و شش سرطان سال ۱۳۵۲ دعوت میکنم و چند صفحه آغازین کتاب (سقوط سلطنت) را به معرفی میگیرم که دوماه بعد از تحول بیست و شش سرطان نوشته شده است. و برای آنانیکه علاقمندی بیشتربه تفصیل سقوط سلطنت داشته باشند، میتوانند از طریق

(امازان) این اثر را بدست آورند. (از صفحه ۸ الا صفحه ۱۷) نگاه مختصری به اوضاع عمومی دربررسی یک حادثه مهم تاریخی واجتماعی جامعه بشری، بدون اتکا به جهان بینی علمی، نمیتوان بصورت مشخص به شناخت قوانین تکامل جامعه و شناخت تضادهای درونی و بیرونی آن دست یافت. بایست قوانین عامیکه شاخص اصلی تغییر و تحول یک پدیده است، بحیث مبنای شیوه تحقیق قرار گیرد. وقتی میخواهیم در ویژگی رویدادها و حوادث مهم یک جامعه حرف بزنیم، ناگزیریم اوضاع اجتماعی و اقتصادی آنرا در شرایط خاص داخلی و بین المللی درنظر بگیریم و برخوردهای را که از تصادم منافع طبقات خاص جامعه بروز میکند، مضمون داوری قرار دهیم. کشور ما ، مانند کشورهای دیگر، روی همین کره خاکی موقعیت دارد. و از تاثیرات و تغییراتیکه همیشه درجهان، این کانون بشریت رونما میگردد، بی تاثیر مانده نمیتواند. هیچ منطق سالم، پیوند و مشروط بودن زندگانی انسانها را در یک کل نمیتواند نادیده بگیرد. قیام مسلحانه افسران اردو، حادثه تصادفی، انتزاعی و فردی نبوده، بلکه درمجموع، خود زاده عوامل و رویدادهای بین المللی بود. هرگاه نگاه ژرفی به تاریخ اجتماعی و سیاسی افغانستان به اندازیم، کشور ما تحت عواملی که پیرامون آن میگذشت، تغیرات خاص را پذیرفت و گاهی این تغیرات شاخص اصی تحرک در درون جامعه ما بوده است. اوضاع داخلی افغانستان، کشوریست کوهستانی با قله های شامخ و عقاب های بلند پرواز و منابع سرشار طبعی وامکانات محیرالعقول انسانی واقتصادی! اما متاسفانه با همه این امکانات، کشوریست دست ناخورده و عقب مانده، که زندگی اکثریت مردم در فقر و مرض سپری میشود. اقتصاد افغانستان، اقتصاد کهنه و فیودالی بوده که زنجیر های اقتصاد انحصاری بیرحمانه مانع هر نوع پیشرفت آن شده است. در کشور ما تولید و مناسبات تولیدی شکل استثماری دارد. از صنایع خبری نیست. وزراعت هم به سیستم بدوی صورت میگیرد. اکثریت مطلق آن بیسواد میباشند. نارضایتی گسترده شامل حال همه بوده و روز بروز شگاف عمیق بین اکثریت قاطع مردم و قشر مرفه و با اقتدار بیشتر از پیشتر می شد. پلانهای اقتصادی که قبل از قانون اساسی کشور طرح شده بود بدست حکومات رنگارنگ ارتجاعی افتاد و آنها نتوانستند حتی قسمت کوچک آنرا عملی کنند. اقتصاد و سیاست کشور ظریفانه بسوی اژدهای امپریالسم رهنمایی میشد. عناصر ملی و وطنپرست در فضای اختناق آوری بسر می بردند. و وضع جریانهای سیاسی هم تاثرآور بود. دستبردهای عظیم علیه افتخارات تاریخی و فرهنگی کشور ما تعمیل میشد. سرمایه ها را از کشور فرار میدادند. وکشور ما را تبدیل به بازار های کالاهای ایرانی و پاکستانی و عرصه کشمکش های قاچاق بین المللی ساخته بودند. در های کشور ما بروی قاچاقبران لاجورد، زمرد و آثار تاریخی و ادبی، چرس و تریاک باز بود. سیل سیاحین بی سروپا، منحرف و جاسوس در کشور سرازیر می شدند و جوانان ما را بسوی ابتذال و تباهی سوق می دادند. افغانستان در مطبوعات غرب بازتاب شرم آوری داشت و بنام کشور حشیش و هیرویین معرفی میگردید. خلاصه کشوریکه افتخارات تاریخی بزرگی داشت، دستخوش تباهی قرار گرفته بود. اوضاع بین المللی در جهان کنونی، تضاد شگرف بین دوسیستم جهان، سرمایه داری و سوسیالستی و جود دارد. این دوسیستم را دو ابرقدرت، ایالات متحده امریکا و اتحادشوروی رهبری میکند. هر دو ابرقدرت، جهان را به عرصه مبارزه گسترش نفوذ سیاسی و منافع خود تبدیل نموده ند. بیشتر تشنجات منطقوی و محلی، از اختلافات، کشیدگیها و مداخلات آشکار و پنهان همین دو ابرقدرت ناشی میشود. در دو دهه اخیر تحولات چشمگیری در تناسب نیروها به سود پیشرفت، ترقی و تکامل اجتماعی تغیر خورده است. بعضی از کشورهای استعمارجو مواضع خود را یکی بعد از دیگری از دست داده اند. جنبش های رهای بخش ملی به پیروزیهای بزرگی درنقاط مختلف جهان نایل آمدند. فریاد جاودانی عدالت خواهی و برادری همسو با روحیه تساند و همکاری اوج گرفته است. خلقهای افریقا، جهت امحای کامل استعمار،تبعیض نژادی و اپارتاید به مبارزات خود ادامه میدهند. با وجود آنهم، ملیونها انسان از حقوق تعین سرنوشت و آزادی خود محروم میباشند. پیکار خلقهای انگولا، موزمبیق، زیمباوی و همه مردمان تحت سلطه اجنبی مورد حمایت و پشتیبانی کشورهای نهضت عدم انسلاک قرار میگرد. کشورهای غیر منسلک تلاش دارند تا از عرصه رقابت و جدال ابرقدرتها برای حفظ استقلال و آزادی خویش دور و مصئون بمانند. این کشورها همواره ندای آزادی خود را از طریق کانفرانسهای نوبتی به جهانیان میرسانند و سازمان ملل متحد را بحیث پلاتفورم سیاسی خود مبدل ساخته اند. کانفرانس سران کشورهای غیر منسلک اخیرا در کشور الجزایر دایر شد و فیصله ی را به تصویب رسانید که در آن خواستار تطبیق مصوبه های شورای امنیت در رابطه به اخراج تمام نیروها از سرزمین های اعراب گردید. متاسفانه کجاست گوش شنوای که این صدای اکثریت کشورهای جهان را بشنود؟ فیصله نامه شورای امنیت درمورد شرق میانه، رودیشیا، مستعمرات پرتگال و وضعیت افریقای جنوبی بنیاد ملل متحد را سست و ناتوان گردانیده است. زیرا، هر فیصله شورای امنیت که با منافع قدرت های بزرگ سازگار نباشد، بدون درنگ مورد ویتو قرار میگیرد.

دست ناتو به دامن پاکستان...

از حکومت افغانستان و دست‌آوردهای سالیان اخیر ابراز داشتند. در این نشست سران ناتو و کشورهای هم‌پیمان ناتو روی نکات ذیل تأکید کردند:
–حمایت قاطع از ادامه فعالیت‌های ماموریت حمایت قاطع در افغانستان.
– حمایت کامل از قوای مسلح افغانستان، تقویت و تجهیز قوای مسلح، افزایش نیروهای ویژه، تقویت قوای هوای افغانستان و حمایت مالی از قوای مسلح افغانستان تا ۲۰۲٤
–حمایت از استراتیژی افغانستان و جنوب آسیای رییس جمهور ترامپ.
– قدردانی از قربانی‌های قوای مسلح افغانستان و نیروهای ائتلاف در افغانستان.
–تاکید روی برگزاری یک انتخابات شفاف، عادلانه و با اعتبار.
–حمایت از تلاش‌ها برای برقراری صلح به رهبری و مالکیت افغان‌ها.
– تاکید بر مبارزه با دهشت‌افگنی و داعش.
– تاکید برپایان بخشیدن به پناه‌گاه‌های دهشت‌افگنان و حمایت منطقه‌ای از برقراری صلح و ثبات در افغانستان.
–تقاضا از پاکستان تا با روند صلح و ثبات در افغانستان همکاری نماید.
–تاکید بر مبارزه با فساد و اصلاحات در افغانستان و افزایش سهم‌گیری افغانستان در بودجه قوای مسلح.
– تاکید بر پاس‌داری از حقوق زنان و حضور فعال آنان در حکومت و ساختارهای نظام.
– ادامه کمک‌های جهانی برای رشد و توسعه افغانستان.
نشست سران با حمایت قاطع از افغانستان و پیام روشن و واضح به طالبان و تروریست‌ها و کشورهای منطقه که این سازمان و هم‌پیمانان آن تا برقراری صلح و ثبات در این کشور می‌مانند و به حمایت‌های خود از افغانستان ادامه می‌دهد و هرگز اجازه نمی‌دهد افغانستان یکبار دیگر به مرکز دهشت‌افگنان تبدیل گردد به کار خود پایان داد.
رییس اجرایی این حمایت بین‌المللی قاطع و همه جانبه را به مردم افغانستان تبریک گفت و از سران ناتو و کشورهای هم‌پیمان این نهاد به خاطر این حمایت همه‌جانبه از مردم، حکومت و قوای مسلح قهرمان کشور تشکر و قدردانی کرد.
بااین حال محمد اشرف‌غنی رییس حکومت وحدت ملی نیز از حمایت ماموریت حمایت قاطع از افغانستان تشکر و قدردانی کرد.
ناتو یا سازمان پیمان انتلانتیک یکی از حمایت‌گران صلح دولت افغانستان در جریان سال‌های گذشته بوده که در بخش تقویت نیروهای امنیتی و هوایی افغانستان، کارهای زیادی را انجام داده‌است.
سران ۲۹ کشور عضو سازمان ناتو در پایان روز چهارشنبه، اعلامیهٔ شان را در مورد مواضع این سازمان در قبال مسایل مورد علاقه‌ی ناتو منتشر کردند.
در اعلامیهٔ سران ناتو از پاکستان، ایران و روسیه خواسته شده تا برای ایجاد ثبات در منطقه، در روند صلح افغانستان سهم بگیرند.
در بخش از این اعلامیه‌ی ۷۹ ماده‌ای آمده است که ناتو متعهد به کمک درازمدت برای ایجاد امنیت و ثبات در افغانستان است.
سران کشورهای عضو ناتو در این اعلامیه گفته‌اند که ناتو در افغانستان در چارچوب مأموریت حمایت قاطع در زمینه‌ی آموزش، مشورت و کمک به نیروهای امنیتی و دفاعی افغان دستاوردهای داشته است.
در این اعلامیه تاکید شده که ناتو از تلاش‌های افغانستان برای مصالحه پشتیبانی می‌کند و به کمک‌های مالی‌اش به نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۲٤ ادامه می‌دهد.
ناتو همچنان سهم بازیگران منطقه‌ای را در امنیت ثبات افغانستان مهم می‌پندارد و از این بازیگران می‌خواهد که در زمینه‌های مبارزه با تروریسم، توسعه‌ی اقتصادی افغانستان و تلاش‌های افغانستان برای مصالحه سهم بگیرند و از گروه‌های شورشی حمایت نکنند.
سازمان ناتو در سال ۲۰۱٤ مأموریت رزمی‌اش را در افغانستان پایان یافته اعلام کرد، اما در زمینه‌های آموزش و مشورت و کمک به نیروهای امنیتی افغان تمرکز بیشتر کرد. پیش از این، کمک‌های مالی ناتو به نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۲۰ اعتبار داشت و اینک تعهد ناتو برای کمک مالی به نیروهای امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۲٤ تمدید شد.

فیسبوک نامه

محمد اکرام اندیشمند

ویدیوی منتشره در شبکه های اجتماعی که برخورد نیروهای ارتش را با محافظان اسیر نظام الدین قیصاری نشان می دهد حکایت از جنایت جنگی و عملکرد ضد بشری، ضد حقوق و کرامت انسانی و ضد قوانین افغانستان دارد. وزیر دفاع و اشرف غنی به عنوان رییس جمهور و سرقوماندان اعلی این قوا مسول و پاسخگوی این عملکرد ضد انسانی و ضد قانون هستند. اگر غنی به این عمل غیر انسانی نیروهای خود به عنوان سرقوماندان اعلی رسیدگی نکند هر گونه ادعای او در مورد قانون و قانون گرایی، دروغ و ریاکارانه است.
شورای ملی، نهادهای مدنی، نهاد های عدلی و قضایی موظف هستند تا این جنایت بشری را تعقیب کنند.

نور رحمان اخلاقی

فاجعه طبیعی که در ولایت پنجشیر اتفاق افتاد، موجب تأثر و تألم جمعی کثیری گردید و حس انسان‌دوستی و "وطن‌داری" شان‌را برانگیخت، اما چگونه می‌تواند این ابراز احساسات، تبدیل به اقدام عملی کمک به التیام زخم‌ها و جبران خسارات ناشی از این فاجعه شود؟
حکومت ما متاسفانه چنان‌که در تمام عرصه‌ها ناکام است، در این عرصه نیز هیچ فکری در سر ندارد. وظیفه حکومت این است که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم این احساس کمک به آسیب دیدگان را به ساده‌ترین صورت آن به عمل تبدیل کند.
شاید هزاران نفر همین حالا از ده افغانی تا هزاران افغانی آماده کمک باشند؛ اما به کدام نهاد خیریه و یا کدام نهاد حکومتی اعتماد کنند؟
این که نهادی شکل نگرفته است و این که مرجعی مورد اعتماد وجود ندارد و این که ظرفیت بالقوه کمک به بالفعل تبدیل نمی‌شود، مقصر اصلی حکومت است.
خداوند به مردم محترم و سلحشور پنجشیر صبر و به افغانستان دولت خوب نصیب کند.

امرالله صالح

با دوستان و آشنایانم در میان نیرو های اردو در ولسوالی دشت ارچی صحبت کردم. در اثر یک عملیات طالبان تروریست و وحشی ۲۹ تن از سربازان رشید اردوی ملی افغانستان شهید و ۱۰ تن دیگر زخمی شده اند. غافل‌گیری، اسلحه جدید، اراضی آسیب پذیر، نبود شبکه سیاسی حامی دولت در منطقه و نبود اطلاع قابل اقدام و پیش‌گیرانه از دلایل عمده این فاجعه بزرگ برای اردوی ملی کشور در آن ولسوالی است. برای رهبری محترم وزارت دفاع لازم و حیاتی است که ابعاد مختلف این فاجعه را اعم از دید کشفی ، رهبری ، تاکتیک ، اسلحه و مسایل دیگر بررسی نماید. چنانچه صد ها بار دیگر این نوع فاجعه صورت گرفته است و ما ارزو کرده ایم که اصلاحات ایجاد شود که متاسفانه نشده است. برای خانواده های داغ دیده و غم رسیده صبر استدعا می نمایم. در چنین مواقع بایدهمه کسانیکه غفلت کرده اند و یا نا توان از مدیریت هم‌چون حالات اند تبدیل یا برکنار گردند.

عتیق الله بریالی:

شکست سیاست عقده‌کشایی ارگ

این بار نیز مقاومت شجاعانه‌ی مردم در شمال کشور ارگ را به تسلیم وا خواهد داشت! مقاومت‌های قهرمانانه‌ی شمال کشور در محوریت ولایت بلخ و مقاومت سرتاسری مردم مجاهد و باعزت اوزبیک و قوم باهمت هزاره، این پیام واضح را به ارگ می‌دهد که دیگر دوران کارآیی سیاست سلطه‌خواهانه به پایان رسیده است. دوران سیاست نامشروع آقای اشرف غنی احمدزی که با تصفیه‌ی مجاهدین و مقاومت‌گرانی که در برابر قوم‌گرایان، متحجران و سایر خاک‌فروشان ایستادگی نموده بودند، دارد به پایان عمر خویش نزدیک می‌شود. سیاست پر از تعصب آقای اشرف غنی در تصفیه‌ی تاجیک‌ها از نهادهای محوری حکومت، تحقیر هزاره‌ها، توهین اوزبیک‌ها و ایجاد اختلاف در بین قبایل پشتون شیرازه‌ی وحدت ملی افغانستان را تا صد سال به عقب رانده است. به زودی ثابت خواهد شد سیاست‌مدار خودمحوری که دیروز در برابر مقاومت مشروع مردمی به محوریت ولایت بلخ زانو زد، به زودی در برابر خیزش مردم مجاهد و مقاوم اوزبیک به زانو درخواهد آمد و عنقریب خواست مشروع مقاومت مردم بافرهنگ هزاره نیز به ثمر خواهد نشست. داکتر اشرف غنی احمدزی که سیاست‌های قوم‌ستیزانه‌ی قرون وسطایی خود را در پوشش لیبرالیسم و دموکراسی توجیه می‌نمود برخلاف قانون اساسی که او مدعی پیروی از آن است معاون اول ریاست جمهوری را که از خیرات سر وی به ارگ رسیده است به خارج تبعید می‌کند و نیروهای خاص اردو را که باید در برابر دشمنان خاک افغانستان بجنگند، در برابر شهروندانی که در برابر دشمنان خاک می‌جنگند، استعمال نموده و دست آنها را به جنایت آلوده می‌نماید. وی به دلیل حق‌طلبی مردم هزاره و صراحت معاون دوم ریاست اجراییه، قدرت روبه‌رو شدن با وی را ندارد، جلسات شورای امنیت را در غیاب وی دایر می‌کند. شکست استراتژیک سیاست قوم‌ستیزانه‌ی اشرف غنی سبب گردیده است که این سیاست‌مدار عاقبت‌نیاندیش تمام پل‌های اتصال خود را با همه اقوام ساکن این کشور از دست بدهد. چنان‌چه دیگر نخواهد توانست آرزوی ریاست پنج سال دیگر در سر بپروراند.

«مهاجر»، یعنی همیشه درحاشیه!

(به بهانه بیماری استاد نجیب مایل هروی)

سید اسحاق شجاعی

«رفتن»، که امروزه نام مهاجرت بر آن می گذارند، خود، محصول شرایطی است و البته نتایجی نیز از آن ناشی می شود. مهاجرت، نشانه ی چیست؟
وقتی امکان ماندن از دست می رود و آدمیان احساس می کنند زندگی به بن بست رسیده است. وقتی سقف پرواز کوتاه است و هنگامی که حال ساکنان در جایی که ساکنند، خوش نیست، وقتی افق آینده رو به تاریکی می رود، آن هنگام است که هر کسی، پنجره‌ای برای رفتن انتخاب می کنند. روزنه ای که بتوان از آن گریخت. کوره راهی که آنها را از این جای نامطلوب، به آن جای شاید مطلوب برساند. مهاجرت، یعنی در این جا که هستم دلم خوش نیست. حالم خوش نیست. این جا، آن جایی نیست که باید باشم. این جا برایم تنگ است. مهاجرت یعنی قطار زندگی در این جا، به آخرین ایستگاه خود رسیده است، از این پس باید پای پیاده به سوی دیگری بروم. مهاجرت نشانه ی «ناممکن شدن زیستن در این جا» نزد افراد است. احساسی از درون که بی قرارشان می کند و در نهایت، رفتن را به ماندن ترجیح می دهند.
مهاجرت، نشانه ی اندوهی عمیق در ذهن های خسته ای است که گاهی چنان عرصه را بر خود تنگ می بینند که حتی نمی دانند به کجا می گریزند. می گریزند، به هر جایی غیر از این جا. مهاجرت نشانه ای است از این که «سکونتگاه» (که معنای قرارگاه دارد)، معنای اصلیش را از دست داده است و به جای آن، بی قراری و اضطراب نشسته است. سکونتگاه، بیش از آن گاه معنای جغرافیایی و محل زندگی داشته باشد واجد بار معنایی عاطفی و حتی متافیزیکی است. و مهاجرت نشان می دهد نزد افراد، آن معانی غیر مادی سکونتگاه از دست رفته است. این فقط مغزها نیستند که مهاجرت می کنند، دل ها و احساس ها و دست ها نیز مهاجرت می کنند. دل هایی که در همدلی با دیگران می توانند محیطی شاد بیافرینند. دست هایی توانا که می توانند ایران را بسازند.
رفتن، چیزی نیست که به آسانی بتوان از کنارش بگذریم. گرچه حاکمان در سرگردانی سیاست و تاریکی قدرت، این پدیده ی استخوان سوز را نمی بینند و اهمیتش را نمی یابند. مهاجرت، فقط رفتن آدمیان از یک سرزمین به سرزمین دیگر نیست. بلکه از میان رفتن تاریخ و هویت افراد است. از دست رفتن همه ی خاطراتی است که با یک سرزمین گره خورده است. و همه ی احساس هایی است که در مواجهه ی با زندگی در یک آبادی خلق شده است. مهاجرت، تهی شدن یک فرهنگ و سرزمین از درون است. فرایند اضمحلال و تهی شدن فرهنگی است که عاملان، آن را ترک می کنند .
چه بسیار کسانی هستند که هستند، اما نیستند. این جا در این سرزمین مانده اند اما میل به رفتن دارند. مهاجرینی که هنوز نرفته اند. آنها نمی روند ، یا نمی توانند بروند اما خود را از متن به حاشیه می برند و درگیر مسایل نمی کنند. جای شان را سوا کرده اند. سفره شان را جای دیگری پهن می کنند. میل به رفتن، یک نشانه است، حتی اگر همه ی آن کسانی که شوق به مهاجرت دارند، نتوانند و یا نخواهند این آب و خاک را ترک کنند. شوق به رفتن را دست کم نگیریم. خمودی و دلمردگی و در نهایت نیهیلیسم و بی عملی از دل همین احساس، امکان رشد می یابد. اینان کسانی هستند که نه می توانند بمانند و نه می توانند بروند. اینان انسان هایی در تعلیق اند.

ورزشتر

انوش دستگیر سرمربی تیم ملی فوتبال افغانستان شد

انوش دستگیر که مدرک مربیگری درجه A اروپا را دارد
فدراسیون فوتبال افغانستان اعلام کرده که انوش دستگیر، کمک‌مربی سابق تیم ملی فوتبال افغانستان امروز (سه‌شنبه ۱۹ سرطان/تیر) به عنوان سرمربی جدید تیم ملی فوتبال افغانستان انتخابات شد.
این فدراسیون با آقای دستگیر قرارداد دو ساله برای سرمربی‌گری رهبری تیم ملی فوتبال افغانستان امضا کرده است. وی پس از اوتو فیستر، سرمربی سابق تیم ملی افغانستان به عنوان سرمربی موقت تیم ملی انتخاب شده است.
آقای دستگیر در مراسم معرفی‌اش از ایجاد تیم دوم ملی فوتبال افغانستان صحبت کرد و گفت که بازیکنان آن را فوتبالیست‌های داخلی تشکیل می‌دهند.
او در سال ۲۰۱۶ نیز به مدت یک سال در رقابت‌های انتخابی جام ملت‌های آسیا به عنوان دستیار اوتو فیستر، در تیم ملی فوتبال افغانستان فعالیت داشت.
قرار است تمرینات آماده‌سازی این تیم زیر نظر انوش دستگیر در کابل آغاز شود.
آقای دستگیر در مراسم معرفی‌اش از ایجاد تیم دوم ملی فوتبال افغانستان صحبت کرد و گفت که بازیکنان آن را فوتبالیست‌های داخلی تشکیل می‌دهند
انوش دستگیر که مدرک مربی‌گری درجه A اروپا را دارد، مقیم هلند است و مدتی سرمربی باشگاه فوتبال جوانان «نایمخن» هلند بود.
دستگیر ۲۸ سال دارد و درحالی مسئولیت هدایت تیم ملی فوتبال افغانستان را بر عهده می‌گیرد که افغانستان چندی پیش شانس صعود به جام ملت‌های آسیا را از دست داد و دست کم تا یک و نیم سال دیگر در هیچ مسابقه ملی دیگری شرکت نخواهد کرد.
شرکت در مسابقه‌های منطقه‌ای و برنامه‌ریزی دیدارهای تدارکاتی می‌تواند تا شروع رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲ قطر، فرصتی است که می‌تواند تیم ملی فوتبال افغانستان را سرگرم کند.

● **صاحب امتیاز:** احمد ولی مسعود
◀ **مدیر مسؤول:** نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com
❋ **برگ آرایی:** مجیب‌الله احمدی– ۰۷۹۵۰۶۷۴۶۳

✉ **نشانی برقی:** mandegar.daily@gmail.com **وب سایت:** www.mandegardaily.com
✆ **شماره تماس:** ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰
نشانی: سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
❋ **چاپ:** مطبعه امام – ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

Year 10 ❁ NO 2292 ❁ Saturday 14 July 2018

DAILY
Mandegar

در یک رویداد طبیعی بخشی از پنجشیر را آب برد

مسؤولان محلی در ولایت پنجشیر از تخریب شدن شدن یک بند طبیعی در این ولایت خبر می‌دهند که خسارات گستردهٔ مالی و جانی را برجا گذاشته‌است.

گفته می‌شود که حوالی ساعت ۱۲ جمعه شب، آب یک بند طبیعی تحت نام" پس‌کندا" در قریهٔ درهٔ پشغور ولسوال حصه اول این ولایت فروریخته‌است.
مسؤولان در ولایت پنجشیر می‌گویند: در نتیجهٔ فروآمدن آب از حوض پس کندا، حدود ده قریه ولسوالی حصه اول نابود گردیده و خسارات گستردهٔ مالی برای مردم بر جا گذاشته‌است.
منبع می‌گویند: این حادثه دارایی تلفاتی جانی نیز بوده که در نتیجه، ٦ تن جان باخته و در بین آنان، دو خانم و ٤ مرد شامل‌اند.
دفتر مطبوعاتی والی پنج‌شیر گفته‌است که این آمار و ارقام نهایی نبوده و بررسی‌های در این مورد جریان دارد.
دفتر مطبوعاتی ریاست‌جمهوری با نشر اعلامیه با قربیان این حادثه طبیعی ابراز همدرد کرده و از مسوولان خواسته است تا هرچه زودتر به این حادثه رسیده‌گی کنند. ریاست جمهوری با نشر خبرنامه یی ضمن ابزار همدردی با قربانیان این رویداد از نهادهای مسوول خواسته است که به آسیب دیده‌گان همکاری کنند.
در همین حال داکتر عبدالله عبدالله، رییس اجراییه می‌گوید که به تمام مسؤولان مشمول وزارت‌خانه‌ها و داره ملی رسیده‌گی به حوادث هدایت داده تا هم‌کاری لازم را به گونهٔ فوری انجام دهند.
جنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول ریاست جمهوری کشور نیز از نهادهای دولتی و موسسه‌های بین‌المللی خواسته تا شهروندان آسیب رسیده در پنج‌شیر کمک نمایند.

کمک به آسیب‌دیده‌گان

پنج و نیم میلیون افغانی و مقداری مواد خوارکه، البسه و غیره برای کمک با این خانواده‌های آسیب‌دیده جمع آوری شده است.
به اساس معلومات فرماندهی امنیهٔ پنجشیر، در نیمه های شب ۲۱ سرطان، از اثر لغزش کوه و سرازیرشدن آب یک حوض طبیعی، حدود ۳٦۰ منزل مسکونی، دکان و مسجد در قریه پیشغور ولسوالی حصه اول پنجشیر، تخریب شد و ١٤ تن در این رویداد جان باخته اند.
خانم راحله عطایی معاون شورای ولایتی پنجشیر گفت که ۵۰ خانواده آسیب دیده، خیمه برای شان توزیع شده و متباقی آسیب دیده گان، در خانه های دوستان شان در قریه های پوخ، خارو، سفیدچهر، غازو به سر می برند.
او گفت که چهار و نیم میلیون افغانی را وزارت دولت در امور رسیده گی با حوادث طبیعی و یک میلیون افغانی را ادیب فهیم معاون اول ریاست عمومی امنیت ملی، مساعدت کرده است.
به اساس معلومات منبع، ریاست انکشاف دهات و سره میاشت؛ ۱۵۰ خیمه، ۱۰۵۰ کمپل،۱۵۰بسته ظروف آشپزخانه، ۱۵۰ ترپال، ۱۵۰بشکه آب و ۱۵۰ جوره لباس را برای کمک به آسیب دیده گان مساعدت کرده است.
همچنان وی افزود که وزارت دفاع ملی؛ یک هلیکوپتر، یک عراده تیلر، یک عراده اسکواتور، سه عراده بلدوزر و چهار عراده آمبولانس همراه با تیم صحی و مواد غذایی، برای مساعدت به متضررین به ساحه فرستاده است.
وی گفت که این کمک ها از سوی یک کمتیه موظف تنظیم و توزیع می شود.

«یک متعلم در کاپیسا بخاطر مشکلات امتحان خودکشی کرده است»

محمود راقی (پژواک، ۲۲ سرطان ۹۷): برخی منابع از قتل یک متعلم در کوهستان دوم کاپیسا خبر میدهند؛ اما برخی منابع میگویند که وی بخاطر مشکلات امتحانی، دست به خودکشی زده است.
نورآغا هوشمند ولسوال کوهستان دوم، به آژانس خبری پژواک گفت که کودک کشته شده، فریدون نام داشت و شاگرد صنف ششم مکتب قلعه نو بود، که در منطقه موسوم به «کاریزی» امروز کشته شده است.
به گفته وی؛ پولیس درین مورد تحقیقات را آغازنموده است.
اعضای خانوادهٔ فریدون میگویند که فریدون، سهواً با فیر تفنگ چره یی کشته شده است.
اما شفیق یک باشنده محل، بدون جزئیات گفت که فریدون در مکتب رقابت داشت و در نتیجه مشکلات امتحان، خودکشی کرده است.

اعتراض هواداران دوستم در جوزجان

هواداران جنرال عبدالرشید دوستم در چوزجان دیروز در یازدهمین روز تظاهرات شان بر ضد حکومت، عکس رییس دولت وحدت ملی را که بالای ساختمان ولایت نصب بود، پاره کرده و خیمهٔ تحصن برپا نمودند.
این تظاهرات پس از آن آغاز شده است که نیروهای کماندوی دولت، نظام الدین قیصاری نماینده دوستم معاول اول ریاست جمهوری در امور نیروهای خیزش مردمی در فاریاب را، با شماری از محافظان او بازداشت و به کابل انتقال دادند.
مظاهره کننده گان، خواستار رهایی قیصاری و اجازه دادن به بازگشت دوستم از ترکیه به کشور می باشند.
دوستم حدود یک سال پیش، پس از پیگری دوسیه او با احمدایشچی به ترکیه رفته است. او یک بار خواست که به کشور برگردد؛ اما به طیاره حامل او اجازهٔ نشست در میدان هوایی بلخ داده نشد.
قدرت الله وطن رییس شورای جوانان حزب جنبش ملی اسلامی در ولایت جوزجان گفت که مظاهر کننده گان، امروز به خشم آمدند و نخستین اقدام شان پاره کردن عکس نصب شدهٔ محمد اشرف غنی بر ساختمان مقام ولایت جوزجان بود.
او افزود که اعتراض کننده گان، تا زمانی به تظاهرات شان ادامه می دهند که خواسته های شان چون رها کردن قیصاری و اجازه دادن به بازگشت دوستم به کشور، برآورده شود.
به گفته او امروز باشنده گان شهر شبرغان، بار دیگر روی این دو پیشنهاد تاکید کردند و در مقابل درب ورودی ولایت خیمه های تحصن برپا کردند.
این درحالی است که هشت تن از محافظان قیصاری، دیروز از زندان در کابل آزاد شدند.

محافظان قیصاری؛ از شکنجه تا رهایی

افراد وابسته به نظام‌الدین قیصاری روز گذشته جمعه ۲۲ سرطان/ تیر از بند رها شدند.
نقیب الله فایق والی ولایت فاریاب می‌گوید: هشت تن از افراد نظام الدین قیصاری دیروز از بند آزاد شدند و شش تن آنان به میمنه و ولسوالی قیصار فاریاب انتقال یافتند.
آقای فایق گفت: هنوزهم ۷ محافظ نظام الدین قیصاری در کابل در بند قرار دارند اما به زودی آزاد خواهند شد.
عکس‌های که از بدرفتاری با افراد وابسته به نظام‌الدین قیصاری خوانده شده بود و منابع نزدیک به جنرال دوستم نیز آن را تایید کرده بودند، از طریق شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد و منابع نزدیک به جنرال دوستم نیروهای دولتی را متهم به بد رفتاری با افراد نظام الدین قیصاری کردند؛ اما ارگ ریاست‌جمهوری آن را رد کرده و گفته بود که این مساله نیاز به تحقیق دارد؛ اما اکنون والی فاریاب می گوید هیاتی برای بررسی این عکس‌ها شکل گرفته و قرار است به زودی در این مورد تحقیق شود و راست و دروغ آن روشن شود.
قرار است به زودی نظام‌الدین قیصاری نیز آزاد شود، گفتنی‌ست که نظام‌الدین قیصاری براساس توافق که میان ارگ و جنرال دوستم صورت گرفته است، آزاد خواهد شد.
همچنان گفته می‌شود که براساس همین توافق، قرار است جنرال دوستم معاون اول ریاست‌جمهوری نیز هفته روان به کابل بازگردانده شود. همزمان با رهایی این افراد، ویدویی در رسانه‌های اجتماعی منصوب به جریان شکنجه این افراد، منتشر شد است که نشان می‌دهد نیروهای نظامی آنان را حتک حرمت کرده و آنان را لت و کوب کرده بودند. هیاتی برای بررسی شکنجه این افراد کارش را آغاز کرده اما از نتایج آن خبری نیست.